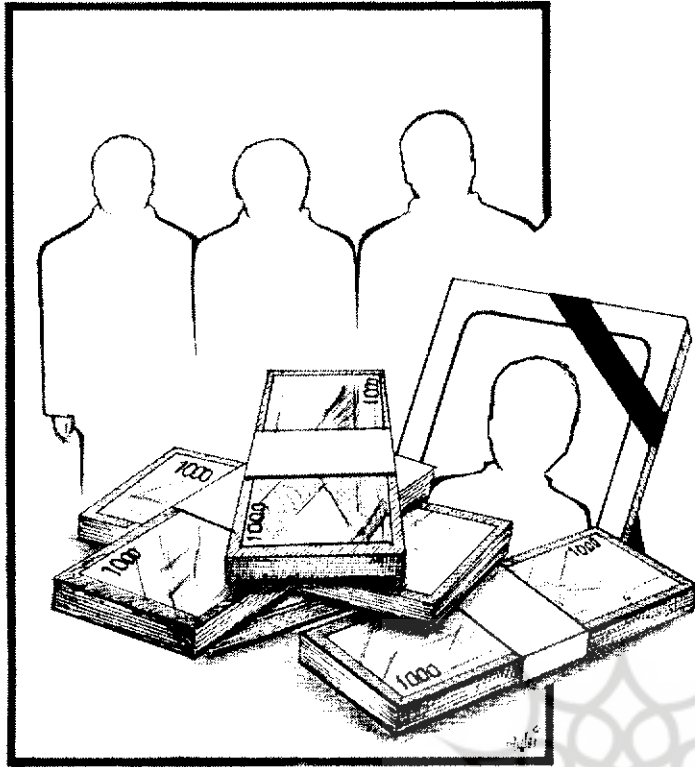


نگاهی کوتاه به تاریخچه ارث



مسن عرب

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
و وکیل و مشاور حقوقی)

از نظر فقها، میراث عبارت است از آنچه انسانی یا مرگ انسانی دیگر در اثر رابطه نسبی یا سببی اصالتاً استحقاق پیدا می‌کند. (۵)

و آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، می‌توان به آیه (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ) (۶) اشاره کرد که در این آیه به دارایی و اموال مرده، ترکه یا ماترک می‌گویند، و در تعریف آن آمده است: ترکه عبارت است از اموال و حقوقی که مرده از خود به جای می‌گذارد.

خداوند متعال در سوره مبارکه نساء، مقدار سهمها را به شش کسر و برای سیزده دسته تعیین کرده که اینها را فرض یا سهم الارث می‌نامند و صاحبان آن را وارث فرض می‌گویند که آنها عبارتند از نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، یک ثلث، یک سدس ($\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{6}$) و غیر از این ارقام را آنچه که وارث می‌برد، به عنوان قرابت و

آنچه از اسناد و نوشته‌ها به دست آمده است، نشان می‌دهد که ارث در تمامی ادیان و مذاهب و ملل مختلف وجود داشته، چنانچه در بابل مطابق با قانون نامه ممورابی، ارث میان فرزندان پسر تقسیم می‌شد و دختران تنها حق جهیزیه داشتند. بدین ترتیب آنچه از اموال میت باقی می‌ماند همه اموال به فرزندان ذکور تعلق می‌گرفت و فقط از مال میت جهیزیه‌ای برای دختر تهیه می‌شد و دیگر دختر هیچ سهمی در ترکه میت نداشت

ارث در لغت به معنای بقاء است. (۱) و در اصطلاح حقی است که از مرده حقیقی یا حکمی اصالتاً به زنده حقیقی یا حکمی منتقل می‌شود. (۲) از نظر علامه حلی، ارث مصدر است و اصلش «ورث» بوده است. پس اصل میراث، «مواریث» است که «واو» ساکن ماقبل مکسور را به یاء قلب کرده‌اند و «میراث» شده است.

از نظر علامه حلی، معنی آن، استحقاق به هم رسانیدن آدمی است چیزی را به سبب مردن آدمی دیگر که سبب آن استحقاق نسبی یا سببی میانه آن دو می‌باشد.

و معنی دیگر آن که از «موروث» باشد، به نظر علامه آن چیزی است که مستحق می‌شود آدمی به سبب مردن آدمی دیگر به نسب یا به سبب. (۳)

در حقوق مدنی، ارث به معنای استحقاق به کار رفته و به بهره و نصیبی گفته می‌شود که به هر یک از ورثه تعلق می‌گیرد. (۴)

خویشاوندی است که در اصطلاح فقهی، اولی به «فرضاً» و دومی به «رداً» یا «قرباناً» تعبیر کرده‌اند. (۷)

تاریخچه ارث

آنچه از اسناد و نوشته‌ها به دست آمده است، نشان می‌دهد که ارث در تمامی ادیان و مذاهب و ملل مختلف وجود داشته، چنانچه در بابل مطابق با قانون نامه حمورابی، ارث میان فرزندان پسر تقسیم می‌شد و دختران تنها حق جهیزیه داشتند. بدین ترتیب آنچه از اموال میت باقی می‌ماند همه اموال به فرزندان ذکور تعلق می‌گرفت و فقط از مال میت جهیزیه‌ای برای دختر تهیه می‌شد و دیگر دختر هیچ سهمی در ترکه میت نداشت.

در قانون یهود، دختر با بودن پسر از ارث محروم می‌شد و سهم پسر ارشد دو برابر سهم سایر پسران میت می‌باشد و با بودن پسران، دختران فقط حق جهیزیه دارند. (۸)

در قانون مسیحیت، پسر و دختر به طور مساوی ارث می‌برند و برای پسران و دختران که هنوز ازدواج نکرده‌اند مخارج عروسی آنها از دارایی و اموال میت جدا می‌شود و بقیه را به طور مساوی میان فرزندان تقسیم می‌کنند. در قانون مسیحیت، شخص قبل از مرگ می‌تواند فرزند بدرقار یا خارج از مذاهب خود را کلاً از ارث محروم سازد و همچنین می‌تواند با وصیت، دارایی و اموال خود را به هر کس که بخواهد یا به کلیسا منتقل نماید.

همچنین در قانون مسیحیت، مرد اگر فرزند نداشته باشد در صورتی که همسرش تعهد نماید که بعد از مرگ شوهرش هرگز ازدواج نمی‌کند، تمام دارایی و اموال شوهر به همسرش تعلق می‌گیرد.

در ایران باستان، ارث میان پسران و دخترانی که شوهر نکرده بودند و همسران به طور یکسان تقسیم می‌شد، و اگر دختر

در اروپا، زن در صورتی ارث می‌برد که هیچیک از چهار طبقه ورثه نسبی تا دوازدهمین درجه وجود نداشته باشد، و می‌بینیم که در این قانون کمتر اتفاق می‌افتد که زن بتواند از دارایی شوهر ارث ببرد و آشکار است که با این قانون، زن از حقوق چندانی در اروپا برخوردار نیست و در اصل، از ارث محروم می‌باشد

شوهر کرده بود، در این صورت از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد. (۹)

در دوران جاهلیت، در میان اعراب جاهلی به دلیل اینکه زنان و کودکان چون در حمله و کشتار دشمن شرکت نمی‌کردند و همچنین سواری نمی‌دانستند، از ارث محروم بودند، (۱۰) و گاهی زن فرد مرده را هم جزو اموال و دارایی محسوب می‌کردند و به صورت سهم ارث او را تصاحب می‌کردند. (۱۱)

جایگاه ارث در اروپا

ارث در حقوق اروپا بر اساس اصل همخوانی استوار است. بدین ترتیب که هر کس از نظر خون به میت نزدیکتر باشد به تنهایی ارث می‌برد و دیگران را از ارث محروم می‌سازد.

در اروپا، زن در صورتی ارث می‌برد که هیچیک از چهار طبقه ورثه نسبی تا دوازدهمین درجه وجود نداشته باشد، و می‌بینیم که در این قانون کمتر اتفاق می‌افتد که زن بتواند از دارایی شوهر ارث ببرد و آشکار است که با این قانون، زن از حقوق چندانی در اروپا برخوردار نیست و در اصل، از ارث محروم می‌باشد.

جایگاه ارث در مکتب مارکسیسم

در مکتب مارکسیسم، ارث جایگاهی ندارد و چون در این مکتب مالکیت فردی ملغی بوده و هیچ ارزشی برای مالکیت فردی قایل نیستند و از اینکه عده‌ای بسه خاطر قرابت و خویشاوندی و بدون زحمت، صاحب اموال و دارایی شخص مرده می‌شوند، مورد انتقاد قرار می‌دهند و آن را خارج از عدالت اجتماعی می‌دانند و بدین طریق، به مسئله ارث ایراد می‌گیرند. اما طرفداران این مکتب، غافل از این موضوع بودند که یک قسمت از نگرانی و تلاش پدران در مدت عمر برای تأمین احتیاجات آینده فرزندان بوده و نمی‌خواهند آنها را بعد از خود بی‌پناه و بی‌غذا و بیچاره ببینند.

ارث گذاشتن خانه و دارایی برای بازماندگان، جواب به این دور اندیشی عاقلانه پدران و احتیاج فرزندان می‌باشد. جوانان با بهره‌مند شدن از میراث پدری مجبور نخواهند بود زندگی را از صفر شروع کنند، بلکه خواهند توانست با پاگذاردن بر جایگاه پدر، یک پله در نردبان تکامل تولید بالاتر بروند. همان طور که مکتسبات فکری و فنی و تجربیات زندگی از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده، تاریخ تمدن بشهریت روی موارث گذشته‌گان پیش می‌رود، خانواده‌ها نیز حق دارند از اندوخته‌ها و ماترک رفتگان خود استفاده نمایند. (۱۲)

ارث و میراث که مارکسیسم با نظر اهانت به آن ایراد گرفته که غیر عادلانه است و آن را از آثار شوم مالکیت خصوصی می‌داند، در صورتی که ارث گذاردن و ارث بردن تا همان حدودی که مالکیت و دارایی معقول و مفید و اعتدالی باشد، نه تنها مفت‌بری و زیانبخش نیست، بلکه یکی از پیوندهای مادی پایدار نسل‌های متوالی به یکدیگر و عامل فعالیت

ارث گذرانده و ارث برنده می‌باشد. (۱۳)

جایگاه ارث در اسلام

هر مکتبی که بخواهد بشر را به سعادت برساند باید به جنبه فردی و اجتماعی او توجه خاصی داشته باشد، و دین مبین اسلام در زمینه فطرت و آفرینش و نیازهای فردی و اجتماعی و روانی زن و مرد توجه ویژه‌ای داشته تا آنجا که زنان را از ارث بهره‌مند ساخته است. چنانکه در مکاتب و ادیان گذشته بررسی شد، هیچگونه حق و حقوقی برای زن قایل نبودند و این در صورتی است که اسلام نصف (۱/۲) ارث مردان را برای زنان مقرر داشته است.

مسئله ارث زنان در اسلام، همیشه از سوی بسیاری از غرب‌زدگان و مستشرقین و غربیها مورد اعتراض واقع شده و از مدتها پیش این مسئله را مطرح کرده‌اند که اسلام با دو برابر کردن ارث و دیه مردان، بر زنان ظلم روا داشته و این موضوع موجب تحقیر زنان از سوی اسلام شده است؛ ولی اگر به اصل موضوع توجه کنیم، می‌بینیم که اینها نه تنها از زن و حقوق او دفاع نمی‌کنند بلکه در جوامع خودشان نیز کوچکترین ارزشی برای زن قایل نیستند و عناد و کینه و لجاجت آنها با اصل دین مبین اسلام است. این کج‌اندیشان و کوته‌فکران هرگز به این موضوع توجه نکرده‌اند که زن مسلمان نه تنها از مهریه و جهیزیه برخوردار است، بلکه از جهاد و هزینه آن و پرداخت مخارج زندگی و دیه (عاقله) معاف بوده و تمامی این امور بر عهده مرد می‌باشد. (۱۴)

دعوی خود را چگونه در دادگستری طرح نماییم؟

صدور قییم نامه

در صورت فوت ولی خاص (پدر، جد پدری یا وصی)، مادر فرزند در صورت صلاحیت و در صورتی که مادر فاقد صلاحیت نبوده و یا حاضر به پذیرش قیمومت نگردد، یکی از اقربای طفل پس از احراز شایستگی به سمت قیم منصوب و تحت نظارت اداره سرپرستی انجام وظیفه می‌نماید و سالیانه مکلف است که حساب تصدی ارائه نماید. در صورت ضرورت، بر قیم، ناظر استصوابی یا استطلاعی تعیین می‌شود.

تعیین امین

وضع ید قانونی بر مال غیر به قصد نگهداری به نفع او یا به نفع کسی که قانون معین کرده است، امانت است و دارنده این صفت را در اصطلاح "امین" گویند.

به غیر آنچه قبلاً ذکر شد، برای اداره اموال صغار، افراد غائب، ولی قهری که در زندان به سر می‌برد، اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین برسد، و اداره اموالی که به مصارف عمومی می‌رسد و مدیری نداشته باشد؛ طبق مقررات، امین تعیین می‌شود که تحت نظارت اداره سرپرستی انجام وظیفه کند.

ضمم امین

بعد از فوت پدر در صورت حیات جد پدری یا وجود وصی، ولی قهری مذکور (جد پدری) یا

در قانون مسیمیت، پسر و دختر به‌طور مساوی ارث می‌برند و برای پسران و دختران که هنوز ازدواج نکرده‌اند مفارح عروسی آنها از دارایی و اموال میت جدا می‌شود و بقیه را به‌طور مساوی میان فرزندان تقسیم می‌کنند

مرحوم علامه طباطبائی (ره)، از نظر اجتماعی، ارث را بررسی نموده و پاسخ قانع‌کننده‌ای به غربگرایان و مستشرقین داده است. علامه در این مورد می‌نویسد: «وقتی با نظر کلی به جامعه انسانی نگاه کنیم، موجودی ثروت جهان در هر عصری از آن جمعیت همان عصر می‌باشد که تا زنده‌اند از آن بهره‌مند بوده و پس از مرگ به جانشینان خود به ارث می‌گذارند، و از آنجا که نسل جدید معمولاً نیمی را زن و نیمی را مرد تشکیل می‌دهد با (۲/۳) ثروت از آن مردان و (۱/۳) ثروت از آن زنان می‌باشد. در اثر تحمیل نفقه و مخارج زن بر مرد، (۱/۳) ثروت که مال زن است از تصرف مردان به کنار مانده و (۲/۳) سهم مردان نصف‌انصاف بین

می‌باشد. ۲ - دین اسلام، ارث را در مقابل بیمه حوادث قرار داده است؛ از این رو، زن همان‌گونه که نصف مرد ارث می‌برد در مقابل، نصف دیه به او تعلق می‌گیرد و

را به‌طور مساوی، همان‌طور که گذشت، از نعمت ارث بهره‌مند ساخته است و فلسفه ارث در اسلام یکی از مهمترین و درخشانترین مسائل است، که به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم.

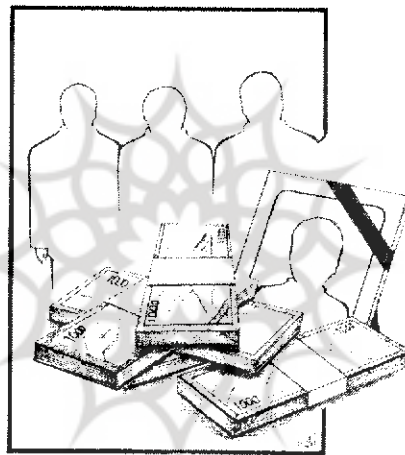
مرد و زن مصرف می‌شود و در نتیجه، (۳/۲) ثروت جهان در تملک مردان درآمده و (۳/۱) برای زنان باقی می‌ماند و (۳/۲) ثروت جهان مورد تصرف زنان قرار گرفته و (۳/۱) مصرف مردان می‌گردد و نسبت معکوس.

دین مبین اسلام ارث را در مقابل بیمه پیری و از کارافتادگی قرار داده است. بدین ترتیب که اموال و دارایی شخصی که به وراثت او می‌رسد، در هنگام پیری و ناتوانی باید ورثه او با کمال محبت و مهربانی پرستاری وی را به عهده بگیرند، و دین اسلام مخارج و زندگی آنها را بر ورثه آنها واجب کرده است

همچنین در مورد ضامن جریره، که منظور از ضامن جریره این است که کسانی که از بلاد خود به غربت افتاده‌اند و نسب و وطن خود را فراموش کرده‌اند و در شهری هستند که خویش و نسبی ندارند، می‌توانند در شهری که هستند با مردی که صاحب نسب و قبیله است پیمان ببندند و خود را در قبیله آنها داخل سازند و آن مرد صاحب قبیله ضامن جنایات خطائی او شود و در مقابل از او ارث ببرد (۱۶) پس می‌بینیم که در ضامن جریره، در برابر اینکه یکدیگر را در برابر حوادث بیمه می‌کنند از یکدیگر ارث می‌برند.

۳ - فلسفه دیگر ارث در اسلام این است که اسلام، ارث را در مقابل حق حضانت و نگهداری کودک یتیم قرار داده است. بدین صورت که با فوت پدر و مادر، فامیل به ترتیبی که ارث می‌برند، عهده‌دار حضانت و نگهداری کودک یتیم می‌شوند.

۴ - جنبه دیگر ارث در دین اسلام این است که مسئله ارث باعث افزایش و توسعه تولید در جامعه می‌شود. بدین ترتیب که شخص می‌داند که بعد از مرگ او اموال و دارایی و تولیدات او از بین نمی‌رود و از او پس گرفته نمی‌شود، بلکه اموال او به فرزندانش



فلسفه ارث در اسلام

۱ - دین مبین اسلام ارث را در مقابل بیمه پیری و از کارافتادگی قرار داده است. بدین ترتیب که اموال و دارایی شخصی که به وراثت او می‌رسد، در هنگام پیری و ناتوانی باید ورثه او با کمال محبت و مهربانی پرستاری وی را به عهده بگیرند، و دین اسلام مخارج و زندگی آنها را بر ورثه آنها واجب کرده است. بدین صورت که اگر شخص دارای فرزند باشد، در هنگام پیری و ناتوانی مخارج زندگی آنها بر عهده فرزندان آنها می‌باشد، خواه پسر باشد یا دختر، و در صورت نبودن فرزند، وراثت به ترتیبی که ارث می‌برند عهده‌دار نگهداری و پرستاری شخص از کارافتاده و ناتوان

و «لین مثل الذی علیهن بالمعروف»، احکامی به نفع زن وضع شده که معادل است با آنچه به ضررش تمام شده و بنابراین، مرد از حیث مالکیت و اداره و تربیت ملک به قسمت اعظم ثروت زمین مسلط و زمام آن به دست وی سپرده شده است و زن از حیث تصرف و بهره‌مندی و برخورداری به بخش عمده ثروت مسلط و از آن کامیاب است، و عدل اجتماعی جز این اقتضایی ندارد که حراست و اداره ثروت به دست تعقل (مرد) سپرده شود و برخورداری و بهره‌مندی از آن به دست عواطف و احساسات (زن) (۱۵).

پس نتیجه می‌گیریم که ایرادها و انتقاداتی که همواره از سوی غربگرایان و شرق‌زدگان به مسئله ارث وارد شده است اگر به طور عمیق و ریشه‌ای بررسی شود معلوم می‌گردد که این ایرادها کاملاً پوچ و بی‌پایه و اساس است؛ زیرا مسئله ارث در اسلام نه تنها برخلاف عدالت اجتماعی نیست و موجبات تحقیر زن را فراهم نمی‌کند، بلکه باعث مستحکم شدن بنیاد خانواده و ایجاد مهر و محبت و عطوفت و همیاری میان اعضای خانواده می‌گردد؛ زیرا دین مبین اسلام با مطرح کردن ارث نه تنها عدالت اجتماعی را فراهم کرده است بلکه همه

منتقل می‌شود. بنابراین، با عشق و علاقه در حفظ و نگهداری آنها تلاش می‌کند و می‌داند که بعد از او افراد مورد علاقه او از ثمره کار و کوشش او بهره‌مند می‌گردند.

۵- ارث در اسلام از تراکم و توزیع ناعادلانه ثروت بین افراد جلوگیری می‌کند و باعث توزیع ثروت به‌طور مساوی میان جمعی از افراد خانواده می‌شود و در نتیجه، از تراکم ثروت و فقر اعضای خانواده جلوگیری می‌کند.

فلسفه دیگر ارث در اسلام این است که اسلام، ارث را در مقابل حق مضانت و نگهداری کودک یتیم قرار داده است. بدین صورت که با فوت پدر و مادر، فامیل به ترتیبی که ارث می‌برند، عهده‌دار مضانت و نگهداری کودک یتیم می‌شوند

حال که ارث را از دیدگاهها و مکاتب مختلف بررسی کردیم و با فلسفه ارث در دین مبین اسلام آشنا شدیم، می‌توانیم به راحتی قضاوت کنیم که دین متعالی اسلام با رعایت عدالت و توجه ویژه به فطرت پاک انسانی، همه افراد را، چه زن و چه مرد، به‌طور مساوی از نعمت ارث برخوردار ساخته و با مطرح کردن ارث در میان اعضای خانواده، پیوندی عمیق و ناگسسته ایجاد کرده و باعث استحکام بنیاد خانواده شده است؛ که این مسئله در هیچ‌کدام از ادیان و مکاتب و مذاهب وجود نداشته و این تنها یکی از امتیازات درخشان و برجسته دین جاودانی اسلام می‌باشد.

پی‌نوشتها:

- ۱- فرهنگ عمید، جلد اول.
- ۲- مادی فقه و اصول، دکتر علی‌رضا فیض.
- ۳- شرایع الاسلام، محقق حلی.
- ۴- حقوق مدنی، دکتر حسن امامی.
- ۵- مفتاح‌الکرامه، جلد ۸.
- ۶- سوره مبارکه نساء آیه ۷.
- ۷- تبصرة المتعلمین، علامه حلی.
- ۸- احکام قرآن، چاپ تهران، ۱۳۶۰.
- ۹- تاریخ اجتماعی ایران از زمان ساسانیان تا انقراض امویان.
- ۱۰- تاریخ اسلام، دکتر جعفر شهیدی.
- ۱۱- همان منبع.
- ۱۲- علمی بودن مارکسیسم، مهدی سبحان.
- ۱۳- همان منبع.
- ۱۴- علل الشرایع، شیخ صدوق.
- ۱۵- زن در اسلام، علامه طباطبائی.
- ۱۶- تبصرة المتعلمین، علامه حلی.

وصی مستقلاً به اداره امور صغیر یا صغار می‌پردازند. در صورتی که ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه (صغیر) گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید و در صورت پیری و کهولت سن و عجز ولی، امینی به وی ضم می‌گردد. البته در صورت وجود جد پدری هم حضانت صغار و اخذ مستمری آنان به استناد قانون حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور، به مادر واگذار می‌گردد.

دادگاه انقلاب

دادگاه انقلاب بعد از پیروزی انقلاب و به منظور حفظ صیانت از دست‌آوردهای انقلاب به وجود آمد و دارای صلاحیت‌های خاص قانونی است.

صلاحیت دادگاه‌های انقلاب به استناد ماده (۵) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۳/۴/۱۵، به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض؛
- ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری؛
- ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور، تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام؛
- ۴- جاسوسی به نفع اجانب؛
- ۵- کلیه جرایم مربوط به اصل چهل و نهم قانون اساسی.